

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران – توفان
۰۶ دسمبر ۲۰۱۳

"فراموش کنید و ببخشید" توصیه ای سازشکارانه برای توجیه و تداوم سلطه طبقاتی "من کمونیست نیستم اما غیر از آنها کسی ندانست که ما چه می گوئیم". نلسون ماندلا

امروز در تاریخ پنجم دسمبر ۲۰۱۳ میلادی نلسون ماندلا رئیس جمهور سیاه پوست سابق افریقای جنوبی درگذشت. نلسون ماندلا که در خانواده ای نچندان فقیری در افریقای جنوبی متولد شده بود، توانست تحصیل کند و به علت آگاهی اجتماعی اش به ضد نظام آپارتاید، که یک نظام فاشیستی و ضد انسانی مانند صهیونیسم بود، به مبارزه برخیزد. این نظام نژادپرست در افریقای سیاه که محصول دوران استعمار کهن بود، سالها از حمایت استعمارگران انگلیسی، فرانسوی و متحدان المانی و امریکائی(بخوانید جبهه واحد حامیان حقوق بشر- توفان) برخوردار بود. آنها همیشه از این نظام سرکوبگر و تجاوزکار و پایگاه استعمار کهن در افریقا حمایت می کردند. این نظام ضد انسانی، سیاه پوستان را در مناطق محدود زندانی می کرد و مانع می شد که آنها در خارج این مناطق سکنی گزینند. این همان سیاستی است که امروز صهیونیستها در مورد ملت فلسطین به کار گرفته اند. سفید پوستهای اشغالگر و نژادپرست که مقامهای حساس و کلیدی را در دست داشتند و برای خویش بهشتی به دور از مردم بومی سیاه و رنگین پوست از جمله هندی ها خلق کرده بودند، سیاهان را متهم می کردند که به علت نژادپرستی مخالفند که سفیدان در افریقای جنوبی زندگی کنند. آنها با این نیش زهر آگین تاریخی، تاریخ استعمار را تزئین می کردند. سفیدان چه در زمینه نظری و چه سیاسی و چه حقوقی و اقتصادی به جنگ سیاهان برای نابودی کامل آنها رفتند ولی به علت مقاومت آنها موفق نبودند.

قانون سرکوب کمونیستها در تاریخ ۲۶ جون ۱۹۵۰ در کشور افریقای جنوبی از طرف مجلس سفید پوستان به تصویب رسید و در تاریخ ۱۷ جولای همان سال به اجراء گذارده شد. این قانون این امکان را فراهم می کرد که تمام سازمانها و فعالیتهایی را که مهر کمونیستی به آن می زدند، قانوناً ممنوع اعلام کنند. بر اساس سیاست روز امریکا همه اپوزیسیون ضد حکومتهای امریکائی در جهان با برچسب کمونیسم و مبارزه با آنها به عنوان جنایتکار تحت پیگرد قرار گرفته و نابود می شدند. در سال ۱۹۸۲ با تصویب قانون امنیت داخلی در کنار قانون ضد کمونیستی قبلی، هر صدای معترضی را در افریقای جنوبی خفه کردند. این نژادپرستان اجازه نمی دادند که سیاهپوستان در عرصه ورزشی با موفقیت روبه رو شوند و با شرکت آنها در رقابتهای ورزشی در میدانهای رقابت ورزشی جهان مقابله می کردند. سیاهپوست حق نداشت ورزشکار شود. این همان کاری است که امروز صهیونیستها در مورد فلسطینیها انجام می دهند. امپریالیست

امریکا با توسل به اسلحه کمونیسیم هر نهضت آزادیخواهانه و دموکراتیک را نابود می کرد، زیرا مدعی بود چنین نهضتهائی زمینه رشد کمونیستها را فراهم می کنند. نلسون ماندلا کمونیست نبود، ولی مانند کمونیستها مورد سرکوب قرار گرفت. وی کمونیست نبود، ولی سخنانی را بر زبان می آورد و از حقوقی دفاع می کرد که کمونیستها همیشه از آنها دفاع کرده اند و مورد سرکوب قرار گرفته اند.

این روش ضد بشری نژادپرستان و استعمارگران نه تنها مورد اعتراض مردم سیاهپوست افریقای جنوبی و سراسر افریقا بود، بلکه مورد نفرت کلیه مردم جهان قرار داشت. امپریالیستها در وضعیت بسیار نامناسبی قرار گرفته بودند. ادامه حمایت طبقه حاکمه سفید پوست که به تمام ثروت مردم سیاهپوست افریقای جنوبی چنگ انداخته و آن را غارت می کردند و هزاران نفر کارگر سیاهپوست را در شرایط برده داری مدرن به معادن می فرستادند، دیگر به اشکال سابق امکان نداشت. رشد نهضتهای آزادیبخش در افریقا منافع ستراتیژیک آنها را تهدید می کرد. این سرکوبگری آشکار، این حمایت آشکار از چپاول و غارت با اصل تبلیغات حمایت از حقوق بشر در تناقض کامل بود و دست ریاکاری امپریالیستها را رو می کرد. از جانب دیگر مبارزه علیه نظام سرکوبگر آپارتاید و افشای دو روئی امپریالیستها، الهامبخش مبارزات مردم افریقا به ضد متجاوزان اروپائی بود. مبارزه خلقهای افریقای سیاه به شدت اوج گرفته بود و استعمارگران، پرتغالی، انگلیسی، فرانسوی، هالندی، بلژیکی و... را در بن بست تاریکی قرار داده بود. هر روز کشورهای سیاه برای کسب استقلال ملی خویش به پیشروی دست زده و به مبارزه مسلحانه و قهر انقلابی توسل می جستند. در چنین دورانی بود که کشتیبان را سیاست دگر آمد و این سیاست از همان آغاز دهه ۸۰ شروع شد.

نلسون ماندلا کمونیست نبود و دقیقاً به همین جهت نیز به ریاست جمهوری افریقای جنوبی با توافق سفیدها و امپریالیستها رسید. وی تعهد کرد که **بیخشد و به منافع اساسی سفیدها تعرضی نکند**. وی تعهد کرد تنها به اصلاحات رضایت دهد، اصلاحاتی که در عین بهبود وضع سیاهان و به رسمیت شناختن حقوق آنها بر روی کاغذ، منافع آتی سفیدها را که در شرف فروپاشی بود، برای آتیه تأمین کند. فراموش نکنیم که سیاهان در نظام امپریالیستی سالهای ۹۰ حق رأی نداشتند و تنها در سال ۱۹۹۴ از این حق برخوردار شدند. نقض حقوق بشر و تجاوز به حرمت انسانی در مدارس افریقای جنوبی توسط پسمانده استعمارگر تدریس می شد و به عنوان یک قانون طبیعی تبلیغ می گردید. وی کمونیست نبود و به این جهت هرگز در طی مبارزه ضد نژادپرستی درک نکرد که مبارزه به ضد نژادپرستی ماهیتاً یک مبارزه طبقاتی است و این مبارزه باید با مبارزه به ضد اشغالگران سفید پوست در افریقای جنوبی پیوند بخورد. افریقای جنوبی مسکن مشترک سیاهان، سفیدها، و هندی هائی باید باشد که به طور دموکراتیک و با بخت مساوی بر مبنای یک سیاست ضد نژادی و ضد استعماری در کنار هم برای یک افریقای آزاد و دموکراتیک و مترقی و عدالت خواه مبارزه می کنند. نلسون ماندلا علی رغم خدماتی که به مردم افریقا کرد و مقاومتی که در طی ۲۷ سال در زندانهای رژیم آپارتاید از خود نشان داد و تسلیم نشد، نتوانست این رابطه را بشناسد و در مقابل آخرین تجاوز دشمن طبقاتی دوام آورده و تسلیم نشود. اصلاحاتی که انجام شد ظاهر آپارتاید را از بین برد، ولی نژاد پرستی و سرکوب سیاهان هنوز در افریقای جنوبی به صورت گسترده وجود دارد و با زور اسلحه و این بار به دست سیاهپوستان صورت می گیرد و این تحولات نتوانست دست بهره کشان جان انسانها را از منابع طبیعی و ثروتهای عظیم این کشور که متعلق به همه مردم کشور است، کوتاه کند. نلسون ماندلا تسلیم شروطی شد که به وی دیکته کردند، و این دیکته ناشی از ضعف و نه قدرت بالائی ها بود. وی به این تن داد که تمام فنآوری هسته ئی و محصولات آن را از افریقای جنوبی خارج کنند تا به دست مردم افریقای جنوبی نیفتد و آن را خدمت به صلح جهانی جلوه دادند. در حالی که این نخستین گام و دخالت بی شرمانه در تعیین سرنوشت خلق افریقای جنوبی از خارج بود و نقض آشکار حقوق مردم افریقای جنوبی را بیان می کرد. این حرکت بیان می کرد که صاحبان افریقای جنوبی در جای دیگر نشسته اند و آنها هستند که

"مصلحت" این کشور را تعیین می کنند. تسلیم به این دزدی بی شرمانه نشانه ضعف و نه قدرت حکومت جدید بود و این را استعمارگران که با سناریوی جدید آمده بودند می دانستند. آپارتاید در افریقای جنوبی بعد از پیروزی ارتشهای رهاییبخش در همجواری افریقای جنوبی به ویژه در زیمباوه (رودزیای مستعمره یان اسمیت) به رهبری رابرت موگابه، به شدت ضربه پذیر شده بود. این پیروزی ها موج جدیدی از اعتراض در میان مردم افریقای جنوبی ایجاد کرده بود. نلسون ماندلا در مبارزه ضد آپارتاید خویش که با روش گاندی با مسالمت با آدمخواران برخورد کرد و با شکست روبه رو شد، ناچار گشت به مبارزه مسلحانه دست زند و این مبارزه را سازمان دهد. وی در سازمان "کنگره ملی افریقا" بر روش مبارزه قهرآمیز تأکید گذارد. دقیقاً تکیه به مردم و توسل به قهر انقلابی بود که نه تنها حمایت مردم افریقای جنوبی را به همراه داشت، بلکه حمایت جهانی مردم را به دنبال خود آورد. همین مبارزه بود که دستاوردهای عظیمی را برای خلق افریقای جنوبی به ارمغان آورد و آنچه امروز صاحبند نیز محصول همان مبارزه خستگی ناپذیر گذشته است. در آن زمان تضادها و رقابت ابر قدرتها در افریقا طوری بود که امریکائی ها و انگلیسها نمی توانستند بدون توجه به تناسب قوای جهانی عمل کنند. جنبش جهانی مارکسیستی لنینیستی روزه روز بیشتر در افریقا نفوذ و رشد می کرد و به رویزینیستها که می خواستند سازشکاری را به جنبشها تحمیل کنند ضربه می زد و رهبری جنبشها را از دست آنها خارج می نمود. جنبشهای انقلابی در افریقا رشد کرده بود و خلقهای فراوانی آزادیهای خویش را کسب کردند و یا در شرف کسب آن بودند.

عقب نشینی سفیدپوستان استعمارگر سیاه دل، عقب نشینی آدمخوارانی که قلبشان مالا مال از نفرت ضد سیاه بود یک عقب نشینی مصلحتی برای نجات جان خود، طبقه خود و منافع اقتصادی و سیاسی خویش در افریقای جنوبی و مبارزه با رشد کمونیسم در افریقا بود. ایدئولوگهای بورژوا در جهان به این نتیجه رسیده بودند که دیگر ممکن نیست با توسل به اندیشه های نژادی بشود بر میلیونها سیاهپوست افریقائی و امریکائی تسلط داشت. آنها مصمم شدند ترکیب طبقاتی مردم سیاهپوست را بر هم زنند. از مبارزه ملی سیاهان، از مبارزه ضد تبعیض و نژادپرستی آنها که انگیزه های محکمی برای نزدیکی آنها به کمونیسم بود، یک نظام طبقاتی بسازند که در این نظم جدید سیاهانی هم حضور داشته باشند که با ورود به طبقات بالا در کنار سپیدان قرار گرفته و به منافع مشترک طبقاتی اندیشیده و در پی دفاع از آن و مبارزه با کمونیسم برآیند. مبارزه سیاهان به ضد سفیدان که مرز مشخص مبارزه طبقاتی تا آن دوران بود، حال مخلوط می شد و به گمراهی بسیاری از مبارزان سیاهپوست بدل می گردید، زیرا آنها می دیدند که طبقه حاکمه یکرنگ نیست، مخلوطی از سیاه و سفید است و این تداخل رنگها، قدرت تشخیص را کاهش داده و کار مبارزه به ضد نژادپرستی را کمرنگ می کرد. این سیاست را امپریالیستها در امریکا نیز با روی کار آوردن سیاستمداران سیاهپوست و شرکت دادن آنها در بهر برداری از بهره کشی طبقه کارگر اجراء کردند.

اگر بورژوازی استعمارگر و سفید پوست افریقای جنوبی و بورژوازی امپریالیستی جهانی به این سازش و نیرنگ دست نمی زدند، معلوم نبود بتوانند چیزی را نجات دهند. در وضع کنونی همه تجارب و سرمایه ها در دست سفیدها باقی مانده و فقر طبقاتی در نزد سیاهان است و تنها قشر نازکی از آنها می تواند خود را به طبقه بالا بکشاند و با سفیدها شریک شود. منافع سرمایه به تداخل رنگها یاری می رساند. حال طبقات و نه نژادها در مقابل هم ایستاده اند. این بار سیاهان هستند که دستور می دهند ده ها کارگر سیاهپوست معادن الماس افریقای جنوبی را به گلوله ببندند. وقتی سیاه سیاه را می کشد دیگر جایی برای تبلیغات ضد نژادپرستی و بسیج راحتتر مردم به ضد استعمارگران و استثمارگران سفید پوست باقی نمی ماند. نلسون ماندلا از آن جا که کمونیست نبود، از آنجا که که به مبارزه طبقاتی اعتقادی نداشت، از آن جا که لیبرالیسم را روش سیاسی خویش کرده بود، از آنجا که تحولات جهانی و تغییرتناسب قواء به نفع رقیب امپریالیسم بارقه امید را در دل وی نابود کرده بود، به سازش تن در داد. و به مردم توصیه کرد برای خالی نبودن

عریضه، برای گذاشتن در کوزه آب و خوردن آب کوزه، خوب است فراموش نکنیم که بی ضرر است، ولی ببخشیم که نبخشیدن ضرر دارد.

این تئوری سازش و خفت، تئوری خلع سلاح روحی مبارزان راه آزادی و دموکراسی است. آنها نباید حساب و کتابی بخواهند و نباید فعال شوند. باید سیاست ماستمالی و سرپوش گذاری را در پیش گیرند. دقیقاً همان سیاستی که پهلوی ها در ایران تبلیغ می کنند و برای دوران خیانت‌های روشن شاه در پی ساختن "کمیسون حقیقت یابند" تا حقیقت‌های روشن را به نفع شاه جعل کند. همین روش را همه جا سازشکاران در چیلی، در ارجنتاین، در برزیل، در اسپانیا و پرتغال، در مراکش و... در پیش گرفتند. این سیاست سیاست ضعف و عقب نشینی سلطه گران برای تحقیق مبارزان است. آنها وقتی زورشان نمی رسد، از صلح دم می زنند، ولی اگر زورشان رسید دمار از روزگار خوشخیالان در می آوردند. در اسپانیای سلطنتی هنوز اجازه نمی دهند گورهای دستجمعی جمهوریخواهان را نبش قبر کنند تا ابعاد عظیم آدمکشی سلطنت طلبان را بر ملا سازند. حقیقتی که آنها می طلبند در بهترین حالت باید فقط در بایگانی تاریخ مدفون شود و نتیجه سیاسی عملی روز نداشته باشد. هرگز مار زهری را نباید در آستین پروراند. باید سر مار را با پتک خورد کرد و این پتک تداوم مبارزه قهرآمیز مردم تا کسب آخرین سنگر مقاومت ارتجاع است. ماندلا زمانی بعد از ۲۷ سال تسلیم شد که ارتجاع سفید افریقای جنوبی در حال فروپاشی بود و این امر را ماندلا با سازش طبقاتی پوشاند. وی (Truth and Reconciliation Commission - TRC) "کمیسون حقیقت یاب و آشتی" را اختراع کرد تا مورد لطف طبقه حاکمه ارتجاع قرار بگیرد.

حزب کار ایران (توفان) در تاریخ جدی ۱۳۸۷ مطابق جنوری ۲۰۰۹ در زمان انتخابات ریاست جمهوری امریکا از این سیاست امپریالیستها پرده برداشت و تحت عنوان "گزینه بارک حسین اوباما و افسانه رفع تبعیض نژادی در امریکا"، نوشت:

"مبارزه سیاهان به میدان های جهانی ورزش کشید و جنبش "بلاک پانتر" که با مشت‌های گره کرده آبروی سرمایه داری امریکا را در جهان می بردند و نقاب دموکراسی آنها را می دریدند در میان سیاهان جای خویش را باز می کرد. ترور آشکار رهبران مشهور سیاه نظیر مارتین لوتر کینگ، مالکم ایکس نتوانست سدی بر سیل بنیان کنی شود که در پیش پای بود. امپریالیست امریکا که از رادیکال شدن جنبش می ترسید به عقب نشینی دست زد و حقوقی را به اکراه و به تدریج برای سیاهان در نظر گرفت تا خشم خروشان آنها را تسکین دهد. کسب این حقوق از جانب سیاهان هرگز ساده نبود، از دریای خون می گذشت. بسیاری از فعالان حقوق بشر و یا سیاهانی که برای کسب حقوق مدنی و شهروندی مبارزه می کردند به شدت سرکوب می شدند. مارتین لوتر کینگ یکی از رهبران جنبش سیاهان که مخالف اعمال سیاست توسل به قهر بود خود در اثر توسل به قهر نیروهای ضد انقلابی نژادپرستان به قتل رسید. ولی همین مقاومت سیاهان در تمام سطوح و عرصه ها، مبارزه مردم جهان به ضد امپریالیسم امریکا در سراسر جهان و در افریقا وضعیتی به وجود آورد که امپریالیستها و طبقات حاکمه را به تعمق واداشت تا در مورد سیاست تبعیض نژادی خویش که خسراتش بیش از فوایدش بود، تجدید نظر کنند. این سیاست را امپریالیستها در افریقای سیاه پیاده کردند. آنها می دیدند جنبش‌های آزادیبخش که به صورت قهرآمیز در آنگولا، موزامبیک، افریقای جنوبی، زامبیا، نامیبیا، غنا، کنیا، نیجریه، رودزیا(زیمبابوه)، کنگو... به ضد استعمارگران سفید پوست جنایتکار پیکار می کنند، مورد حمایت ممالک کمونیستی و نیروهای انقلابی جهان هستند و این جنبشها به ضد امپریالیستها و افشای سیاست آنها اسلحه تبلیغات افشاءگرانه حمایت از نژادپرستی امپریالیستها را در دست دارند. شکست نژادپرستان در ممالک افریقای، رشد نهضت‌های انقلابی، ترس از نفوذ کمونیسم امپریالیستها را وادار کرد که خود دست به کار شوند و تا دیر نشده است در میان سیاهان با دامن زدن به انکشاف طبقاتی متحدینی پیدا کنند و صفوف سیاهان را درهم شکنند. جنبش مسلحانه و

قدرتمند آن. ث. در افریقای جنوبی الهامبخش مبارزات مردم افریقا بود. امپریالیستها مصالحه نژادی و طبقاتی را در افریقای جنوبی سرانداختند، زیرا از دامنه نفوذ جنبش سیاهان به هراس افتادند. آنها در افریقای جنوبی ابتکار عمل را در دست گرفتند و توانستند با دادن امتیاز به ماندلا که چهره مقاوم و سرشناس جنبش سیاهان بود و بخشیدن جایگاه بورژواها به وی و کشیدنش به عرصه صلح طبقاتی و مصالحه با برده داران راه را برای پیدایش یک طبقه نوخاسته از سیاهپوستان در افریقای جنوبی و به طریق اولی در امریکا باز کنند. ما هم اکنون با هیأت حاکمه سیاه پوست در افریقای جنوبی روبه رو هستیم که با سفید پوستان سرمایه دار منافع واحدی دارند و اکثریت سیاهان را تحت ستم قرار می دهند. البته متحدین نفرت انگیز و سیاه پوست نیروهای امپریالیستی در افریقا قبلاً هم حضور داشتند که نوکری امپریالیستها را پذیرفته بودند، ولی به هر صورت آنها را به عنوان سیاه و انسان درجه دو تحقیر می کردند. ولی با سیاست نوین امپریالیستها برای تغییر در برخورد سیاهان که به هر صورت تاریخ مصرف و نیاز تاریخی خویش را نیز از دست داده بودند، سیاست راهبردی جدیدی لازم بود. از این بیعد سیاهپوستانی پیدا شدند که خودشان در بهره کشی از سیاه پوستان و کارگران نافع می شدند. روندی که در افریقا جاری بود و نشان می داد که چگونه طبقات استثمارگر سیاهپوست به همدست سفید پوستان بدل می شوند، بهترین آموزش برای بهره کشان امپریالیست بود. آنها موسی چومبه، موبوتو و لوموبا را در مقابل خود داشتند که هر سه سیاه بودند، ولی در دو جبهه مبارزه مقابل هم قرار گرفتند. آنها برای شکستن جبهه متحد سیاهان در امریکا که روز به روز بیشتر رادیکال می شد به بخشی از سیاهان امتیاز دادند و آنها را بالا کشیدند تا به جمع طبقات استثمارگر و حتی طبقه حاکمه بپیوندند. با این کار هم در جبهه سیاهان شکاف انداختند و هم مناسبات استثمارگری را تحکیم بخشیده و برای "دموکراسی" امریکائی به تبلیغات ایدئولوژیک دست زدند. قبل از گزینش اواما، نماینده امریکا در سازمان ملل سیاهپوست بود و کالین پاول و کوندولیزا رایس در مقامات بالای حکومت امریکا قرار داشتند و خانواده های آنها در شرایطی زندگی می کردند که توانسته بودند فرزندان خویش را به دانشگاههای مشهور و گرانقیمت امریکا بفرستند تا در آنجا به خوبی شست و شوی مغزی داده شوند. اواما نخستین سیاهپوست دو رگه ای نیست که به این "عرش اعلی" رسیده است. این نشانه دموکراسی امریکائی و یا انعطاف پذیری این جامعه نیست نشانه هشیاری طبقه حاکمه دوراندیش امریکاست که مبارزه برای رفع تبعیض نژادی را به یک امر مبارزه طبقاتی به همانگونه که بود بدل کند و متحدین سیاهپوست برای خویش در سرکوب طبقه کارگر و خلقهای جهان و جنبش سیاهپوستان دست و پا نماید. این بخشی از سیاست ستراتیژیک امپریالیسم امریکا برای تقویت جبهه داخلی و ایجاد تفرقه در میان مبارزان و نفوذ در قاره سرشار از مواد اولیه افریقا و برنامه ریزی برای مقابله با نفوذ چین و هند و جلب افکار عمومی در آنجاست، زیرا هر چه باشد افریقا و آسیا منابع مواد خام اند و باید از هم اکنون برای توسعه مناطق نفوذ در این قاره ها در آینده تلاش کرد. گزینش یک سیاهپوست متعلق به طبقه حاکمه امریکا اهداف ستراتیژیک آتی در پیش دارد که در قدم نخست به نفرت عمومی مردم جهان از امپریالیست امریکا رنگ محبوبیت و رنگ ترمیم آبرو می زند. امریکا بعد از زمین سوخته ای که جرج بوش جنایتکار از خود باقی گذارده به این مانور نیاز فراوان دارد."

این تحلیل را حزب ما در ۵ سال پیش انجام داد و محصول تلاشهای امپریالیستها را ما امروز در افریقای جنوبی که رژیم سرکوبگر سیاهپوست بر سر کار آورده است می بینیم. آخرین پرده این نمایش با تجلیل از مبارزه مردی که با نژادپرستی مبارزه کرد و سالها در زندان به سر برد و جایزه صلح نوبل گرفت، ولی با استعمارگران برای یک گذار بدون قهر به خاطر تأمین آینده سفیدپوستان آدمخوار کنار آمد به پایان می رسد. امپریالیستها و ارتجاع جهان تنها به یک بخش از زندگی ماندلا آن بخشی که مملو از سازشکاری به نفع آنها بود تکیه می کنند و به همه توصیه می کنند به

مصدق شتر دیدی ندیدی گذشته را به فراموشی بسپارند و آینده را در خدمت سرمایه باشند. مرگ ماندلا نیز برای آنها در خدمت منافع طبقاتی شان هست.

حزب کارایران(توفان)

www.toufan.org

<http://rahetoufan67.blogspot.se/>

<http://kanonezi.blogspot.se/>

<http://www.kargareagah.blogspot.se/>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت آرشیو نشریات توفان

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

توفان در تونیتز

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>